

لحظه‌های سرنوشت‌ساز
«عزرائیل»

الهام قاسمی

خبرنگار

نگاه از پنجره بلند و مه‌آلود سالن گرفتیم و سمت میز چوبی چرخیدیم. آخرین برش کیک را قورت دادم و ته‌مانده نسکافه را روی آن سر کشیدم. کف دست چپ را کنار صورت گرفتم و از جمع دوستان جدا شدم. دور جایگاه نویسندگان پر از عکاس بود. هرچه منتظر ایستادم نیامد. از چند عکاس سراغش را گرفتم.



برخی او را نمی‌شناختند و برخی گفتند هنوز نیامده است. یکی از عکاس‌ها علت پیگیری‌ام را پرسید. شغل‌م را که فهمید، پیشنهاد کرد اگر شماره‌ای از او دارم، تماس بگیرم. تماس اول را جواب نداد. در دومین تماس گفت: «نماز عشا می‌بخوانم خدمت می‌رسم». به ربع نهم شب که روی فرش قرمز گذاشت و پیش آمد؛ آرام و مقتدر و خندان لب. نرسیده به جایگاه، لحظه‌ای روبه‌روی میز ایستاد. بعد با چرخشی به راست سمت ما آمد. با راهنمایی عکاسی شاخه گل سرخ را روی لوح گذاشت و پشت به تیزر تبلیغاتی جشنواره ایستاد. درست کنار جلال. داشتم آخرین عکس را می‌گرفتم که با تماس یکی از دوستان با عجله راهی سالن اصلی تالار وحدت شدم. تالار جای سوزن انداختن نبود. دم دوستان گرم که برایم جا گرفته بودند؛ آن‌هم با پنج ردیف فاصله از جایگاه. قاری هنوز تلاوت قرآن را شروع نکرده بود که وارد سالن شد و با دو ردیف و پنج صندلی اختلاف از سمت چپ، جلوی من نشست. در لابه‌لای معرفی برنده‌های نهایی هریخش و دعوت نویسندگان به جایگاه برای دریافت جایزه، چند نفری از جمله آقایان علی رضائی و یاسر احمدوند آمدند و ادبیات امروز را با ادبیات پیش از انقلاب مقایسه کردند و از جلال جهانگرد و «غریزدگی» اش گفتند.

بی‌تاب بودم و دوست داشتم مجری هرچه زودتر برود سر بخش داستان بلند و رمان. گوشی به دست تکیه از صندلی گرفتم و کمی به سمت جلو خم شدم. دوربین را کمی بالا گرفتم و روی نیم‌رخش متمرکز شدم. داشتم به پشتی صندلی تکیه می‌دادم که ناگهان صدای مردی به اعتراض بلند شد. بی‌اعتنا به حرف‌هایش به صندلی تکیه زده و مشغول روتوش کردن عکس شدم. آن قدر پاهایم را تکان دادم تا بالاخره نوبت بخش داستان بلند و رمان شد؛ آخرین بخش. دوربین گوشی را روشن کردم. دل توی دلم نبود. دوست داشتم اثرش جزو برنده‌ها باشد. طبق نظر داوران، این بخش برنده نهایی نبود و فقط دواثر برگزیده، شایسته تقدیر شدند. بعد از برده شدن نام «صور» به عنوان اولین اثر، نفسم را در سینه حبس کردم. مشت گره‌کرده را جلوی دهان گرفتم و شروع کردم به دعا خواندن. تمام هوش و حواسم به صدای مجری بود. به محض این‌که اسم «عزرائیل» برده شد، دست روی سینه گذاشتم و نفس عمیقی کشیدم. بلافاصله دوربین را سمت او چرخاندم. آرام و باوقار از جا بلند شد. پالتوی فتر مشکی رنگ را بر تنش مرتب کرد و از بین انبوه جمعیت کنار سالن به سمت جایگاه رفت.

در نشست نقد و بررسی کتاب «تنها گریه کن» مطرح شد؛

دیر سراغ مادر شهید معماریان رفته‌ایم!

است. او زنی است که به وعده‌های الهی دل داده و پسرش را هم به خدمت نظام درآورده است.

وی همچنین گفت: یکی از سختی‌های خانم اسلامی به عنوان نویسنده این است که مادر شهید یک راوی است و بدون فکر کردن می‌داند که چه مطالبی را بگوید. او ریتمی تند دارد اما خانم اسلامی توانسته است برای فضاسازی، ریتم خاطرات را آرام‌تر کند. متأسفانه ما لهجه قمی راوی این کتاب را نداریم و با زبانی معیار مواجهیم. این سهم نویسنده بوده که لهجه را حفظ کند یا خیر.

دیر سراغ مادر شهید معماریان رفته‌ایم!

قاضی یادآور شد: متأسفانه در زمینه دفاع مقدس جدول موضوعی و نقشه جامع نداریم و نمی‌دانیم مادر شهدا در کجا قرار دارند. ما دیر سراغ مادر شهید محمد معماریان رفته‌ایم.

وی ادامه داد: خانم اسلامی با قلمش جلوه‌گری نکرده و کوشیده آینه باشد. طیف معجزات و مکاشفاتی که برای مادر شهید اتفاق افتاده است، تنوع دارد. یکی از این مکاشفات آمدن شهید و بستن پارچه به پای مادر بوده است. ما از این جنس مکاشفات فراوان داریم اما زیاد اشاره نشده است.

وی درباره رؤیا، مکاشفه و معجزه توضیح داد: چند واکنش نسبت به این موضوع می‌توان داشت: نخست این‌که آن را نادیده بگیریم و کنار بگذاریم. مثلاً درباره بحث‌های مربوط به ارتباط رزمندگان با امام زمان (عج)، باید فضای ذهنی و روحی و عملکردی رزمندگان را در نظر بگیریم. در این رابطه یک سهم بینایی وجود دارد که سهم مکاشفات در روایت‌ها جقدر است. موضع ما باید توضیح این مکاشفات باشد. نمی‌توانیم با نوشتن آن را انکار کنیم. اتفاقاً باید به بهترین شکل به آن پردازیم و توضیح بدهیم. حتی نگاه مراجع را درباره چنین وقایعی بدانیم. شیوه راستی‌آزمایی و پرداختن به چنین مکاشفاتی را علما توضیح داده‌اند و شاخص‌هایی دارند.

بین من و مادر شهید رفاقت شکل گرفت

در ادامه این نشست، اکرم اسلامی درباره سیر نگارش کتاب «تنها گریه کن» توضیح داد: من با راوی مواجه بودم که اولش جا خوردم. در بعضی از مواقع و در بیان یک خاطره، هیچ یک از کلماتش تغییر نمی‌کرد بنابراین باید اجازه می‌دادم که تمام خاطراتش را بیان کند و مشاهده‌گر باشم. پس از این‌که پایان می‌یافت آنچه را که نیاز بود از او می‌پرسیدم. گاهی جزئیات را فراموش می‌کرد و حوصله بازگشت به عقب را نداشت. ارتباط من برای گرفتن خاطرات این مادر شهید فراتر از پرسش و پاسخ بود و بین من و مادر شهید معماریان یک رفاقت شکل گرفته بود.

وی افزود: از جایی متوجه شدم که باید در نگارش، بر نوع وضعیت خانه و زندگی این مادر شهید متمرکز شوم. همچنین سرفصل‌های گفتاری این مادر شهید را با پرسیدن سؤال‌های جزئی پرورش دادم. دلهره من باعث شد تا تمام کتاب را مادر شهید بخوانم تا بدانند تا چه میزان روایت را پروانده‌ام. شم و حس مادرانه را با این مادر شهید تطبیق دادم. در فضاسازی‌های تاریخی آن زمان عکس‌های مرتبط با دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را نگاه می‌کردم و این کار به من ایده می‌داد که بتوانم روی توصیفات تفکر بیشتری داشته باشم.

مرتضی قاضی، نویسنده و منتقد ادبیات پایداری که در نشست نقد و بررسی کتاب «تنها گریه کن» در سالن کنفرانس مرکز تبادل کتاب سخن می‌گفت، بیان کرد: تقریباً مقام معظم رهبری بر کتاب تنها گریه کن بسیار عالی است. مادر شهید محمد معماریان سوژه‌ای عالی و به تعبیری پرمات است چون راوی کتاب یعنی خانم اشرف‌السادات منتظری از حافظه‌ای قوی و بیانی قصه‌گو برخوردار است. سیر خطی این اثر هم بهترین قالبی است که خانم اسلامی نویسنده کتاب انتخاب کرده است.

کنشگری این مادر شهید بسیار متفاوت است

وی افزود: در این کتاب، حفظ، تثبیت و اشاعه انقلاب را از راوی کتاب که مادر شهید است شاهدیم. زنان و نقش پشتیبانی جنگ فصلی درخشان از دفاع مقدس هستند. عموم این بانوان بیان‌شان ماضی ساده است و قصه‌گویی ندارند ولی راوی کتاب تنها گریه کن روایتی

توضیحی دارد. زمان برای خانم اسلامی به طور شسته رفته نیست و زمان را در متن نوشته‌ها گنجانده‌اند. زیست و کنشگری این مادر شهید با رزمندگان بسیار متفاوت است.

این کتاب افزودنی ندارد

این منتقد خاطرنشان کرد: مادر شهید معماریان بیشتر از آن‌که یک جهادگر باشد، مادر است. مثلاً یکی از عملیات‌های مادرانه‌اش این است که مسئولان بسیج را راضی کرده که فرزندش را در بسیج ثبت نام کنند. مخاطب در این کتاب با مادر شهید همراه می‌شود. احساس تکلیف به هر نیازی که انقلاب اسلامی خواهان است یکی از ویژگی‌های

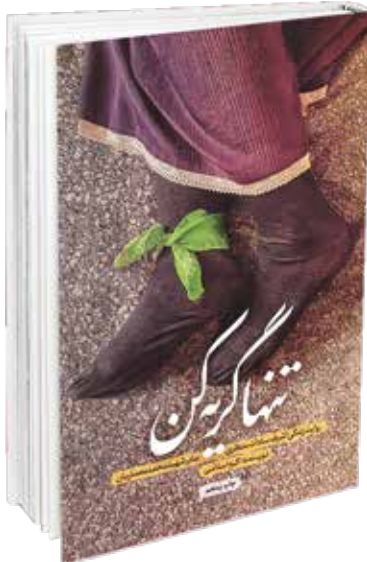
راوی کتاب به حساب می‌آید. در این کتاب همه مطالب اندازه است و افزودنی ندارد. نویسنده دنبال به رخ کشیدن قلمش نیست و با بسته شدن این کتاب دریچه‌ای جدید درباره مادران شهدا به روی مخاطب گشوده می‌شود.

وی ادامه داد: انسان تراز انقلاب اسلامی و دفاع مقدس یک مبحث مهم است. این اثر از نگاه مقام معظم رهبری در تقریظ‌شان بر کتاب تنها گریه کن خاطرات اشرف‌السادات منتظری به عنوان مادر شهید یک سرمایه معنوی معرفی شده است.

نویسنده برای فضاسازی، ریتم خاطرات را آرام کرده است

قاضی در بخش دیگر سخنان‌ش گفت: اصل جنگ یک لایه و رویه نظامی، یک لایه زیرین سیاسی و یک هسته فرهنگی دارد. ما جنگ تحمیلی را به عاشورا پیوند می‌دهیم چرا که میانی شیعی دارد. اشرف‌السادات منتظری در هر دوره از انقلاب اسلامی انتخاب‌هایی داشته که خاص هستند مانند حضور در پشتیبانی جنگ و اعزام فرزندش به جبهه. او اشاعه‌دهنده یک جریان است.

این نویسنده اظهار کرد: مصداق کاری که انقلاب اسلامی با انسان‌ها کرد را در این کتاب می‌بینیم. انسان دفاع مقدس این کتاب مادر شهید نیست بلکه نوع فعالیت‌ها و کنشگری این زن مصداق زن دفاع مقدس



یکی از سختی‌های خانم اسلامی به عنوان نویسنده این است که مادر شهید یک راوی است و بدون فکر کردن می‌داند که چه مطالبی را بگوید. او ریتمی تند دارد اما خانم اسلامی توانسته است برای فضاسازی، ریتم خاطرات را آرام‌تر کند